



Legal Explanation of Internal Peace in the Light of the Moral Rule of Maranj and Maranjan

Negar Fuladi Moghadam¹, Aliakbar Gurji Azandriani^{2*}, Ehsan Aghamohammad Aghaei³

1. PhD Student of Public Law, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 93-110

Article history:

Received: 9 Aug 2023

Edition: 17 Oct 2023

Accepted: 6 Des 2023

Published online: 6 Apr 2024

Keywords:

Corresponding Author:

Ali Akbar Gurji Azandriani

Address:

Iran, Tehran, Shahid Beheshti University, Faculty of Law, Department of Public Law.

Orchid Code:

0000-0001-5987-4464

Tel:

09127105018

Email:

gorji110@yahoo.fr

ABSTRACT

Background and Aims: peace has not been established in the world and the international community is still striving to achieve peace. Therefore, the author intends to explain and promote the components of inner peace.

Materials and Methods: The research method is descriptive and analytical and this research is theoretical. The method that has been used to collect information is library-based and it has been done by referring to international and domestic books, articles and documents.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

Findings: self-respect (reconciliation with oneself), respect for others (humble approach), respect for nature Respect for life, love, belief in justice, coherence, patience, responsibility, tendency to happiness, simplicity of life, submission and liberation, acceptance, self-fulfillment, lack of expectations, honesty, cooperation and tolerance are the most important components of inner peace. Inner peace is used to mean reconciliation and compromise; Compromise with yourself and others. Peace is also used to mean trying to improve people's relationship with each other and peaceful resolution of disputes. A peaceful person seeks a peaceful life with others and wants the world to be peaceful.

Conclusion: The way to achieve peace in the world and establish a peaceful coexistence of people goes from within. At first glance, peace is opposed to war, and war is also suffering, and with the expansion of peace, suffering is adjusted internally and externally.

Cite this article as:

Fuladi Moghadam N, Gurji Azandriani AA, Aghamohammad Aghaei E. Legal Explanation of Internal Peace in the Light of the Moral Rule of Maranj and Maranjan. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



تبیین حقوقی صلح درون در پرتو قاعده اخلاقی مرنج و مرنجان

نگار فولادی مقدم^۱، علی اکبر گرجی ازندریانی^{۲*}، احسان آقامحمد آقایی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تا به امروز، صلح در جهان برقرار نشده است و جامع بین‌المللی هنوز در تکاپوی رسیدن به صلح است. لذا نگارنده بر آن است تا به تبیین و ترویج مؤلفه‌های صلح درون بپردازد.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی و این تحقیق از نوع نظری است. روشی که برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است به صورت کتاب‌خانه‌ای است و با مراجعه به کتب، مقالات و اسناد بین‌المللی و داخلی صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: آشتی با خویشتن خویش، رویکردی متواضعانه، احترام به طبیعت، احترام به حیات، عشق‌ورزی، عدالت‌باوری، انسجام‌یابی، شکیبایی، مسئولیت‌پذیری، گرایش به شادی، ساده‌زیستی، تسلیم و رهایی، پذیرش، خودشکوفایی، عدم توقع، صداقت، همکاری و رواداری مهم‌ترین مؤلفه‌های صلح درون هستند. صلح به معنی تلاش برای بهبود رابطه افراد باهم و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها نیز به کار می‌رود. فرد صلح‌جو هم به دنبال زندگی مسالمت‌آمیز با دیگران است و هم می‌خواهد دنیا در صلح و آرامش باشد.

نتیجه: راه رسیدن به صلح در جهان و برقراری هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آدمیان از درون می‌گذرد. صلح در نگاه اول در مقابل جنگ قرار می‌گیرد و جنگ نیز رنج است و با گسترش صلح درون تحمل رنج در درون و بیرون تعدیل می‌شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۳-۱۱۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

واژگان کلیدی:

صلح درون، مرنج، مرنجان، عدالت، مسئولیت، توقع.

نویسنده مسئول:

علی اکبر گرجی ازندریانی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، گروه حقوق عمومی.

کد ارکید:

0000-0001-5987-4464

تلفن:

۰۹۱۲۷۱۰۵۰۱۸

پست الکترونیک:

gorji110@yahoo.fr

۱. مقدمه

صلح به‌طور کلی در معنای آشتی، سازش و مصالحه به‌کار می‌رود و آن ضد فساد و تباهی است. در تعریف صلح به ابعاد اخلاقی و احترام به فرهنگ‌ها و ارزش‌ها تأکید می‌شود. لذا این مفهوم ارتباط تنگاتنگی با حقوق انسانی و دموکراسی دارد و حفظ حقوق انسانی و ارتقاء فرهنگ دموکراسی که متضمن ساختن شهروندانی مسئول و دارای ذهنی آگاه است، عنصر مهم برای ساختن هر گونه صلح در سطوح مختلف زندگی و روابط انسانی است و بزرگ‌ترین منبع برای- ساختن صلح، خود مردم هستند. زیرا از طریق آن‌ها الگوهای ارزشی، اعم از مهربانی، مدارا، رفتار متقابل، تکریم و شکیبایی خلق می‌شود. این مهم نگارنده را به سمت‌وسوی مفهوم صلح درون سوق داده است تا با درک آن مفهوم، راه جهت عملی ساختن صلح در جامعه هموار شود. صلح درون سبکی از زندگی است- که نیازمند مهارت‌هایی چون مسئولیت‌پذیری، درک حقوق و آزادی‌ها و به حداقل رساندن توقع و انتظارات است؛ به‌طوری‌که تفاوت‌ها را نوعی از تنوع ببینیم و نه تضاد. اصطلاح صلح درون در مفاهیم روان‌شناسانه بیشتر به چشم می‌خورد و استخراج موارد صلح درونی در مباحث حقوقی و اخلاقی نیاز به ریزبینی و ابتکار دارد. زیرا صلح درون مفهومی هنجاری و بایدانگارانه است و مذاقه در آن از این منظر خالی از لطف نیست. صلح درون راهی است جهت کاستن توقع از عناصر حکومتی و اقدام در جهت انسان دوستی و اصلاح تک‌تک افراد جامعه از طریق آموزش و تعلیم و تربیت که همین رویکرد، صلح درون را فضیلتی اکتسابی معرفی می‌نماید و راهگشای صلح برون خواهد بود. هم‌چنین بر اساس قاعدهٔ مرنج و مرنجان، می‌توان متذکر شد که این

قاعدهٔ مؤید حفظ حرمت و صیانت از کرامت انسانی و احترام به حقوق و آزادی‌های افراد، حرکت در مسیر عدالت، خروج از منیت و کاهش آزدن دیگران است. زیرا اکثر رنجیدن‌ها و رنجاندن‌ها با زیر پا گذاشتن کرامت و منزلت خود و دیگران رخ می‌دهد و این قاعدهٔ اخلاقی و حقوق بشری در مناسبات مردم با دولت و مردم با مردم معنا می‌یابد که از دیرباز در ادبیات کهن ایران نیز بدان اشاره شده است. در خصوص قاعدهٔ اخلاقی مرنج و مرنجان پژوهش‌های متعددی انجام شده است. فیروز اصلانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای کاربرد دستور اخلاقی مرنج و مرنجان در سیاست را بررسی کرده است. محسن شعبانی و پریسا گودرزی (۱۴۰۱) در کتابی، طی بررسی قاعدهٔ مرنج و مرنجان به این نتیجه رسیده است که فرد صلح‌جو هم به‌دنبال زندگی مسالمت‌آمیز با دیگران است و هم می‌خواهد دنیا در صلح و آرامش باشد. تمایز و نوآوری مقالهٔ حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده در این است که در مقالهٔ حاضر، تبیین حقوقی صلح درون در پرتو قاعدهٔ اخلاقی مرنج و مرنجان بررسی می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

روش تحقیق به‌صورت توصیفی تحلیلی و این تحقیق از نوع نظری است. روشی که برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است به‌صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به کتب، مقالات و اسناد بین‌المللی و داخلی صورت گرفته است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

احترام به خود (آشتی با خویشتن خویش)، احترام به دیگران (رویکردی متواضعانه)، احترام به طبیعت، احترام به حیات، عشق‌ورزی، عدالت باوری، انسجام-یابی، شکیبایی، مسئولیت‌پذیری، گرایش به شادی، ساده زیستی، تسلیم و رهایی، پذیرش، خود شکوفایی، عدم توقع، صداقت، همکاری و رواداری مهم‌ترین مؤلفه‌های صلح درون است. صلح درون به معنی آشتی و سازش به کار رفته است؛ سازش با خود و دیگران. صلح به معنی تلاش برای بهبود رابطه افراد با هم و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها نیز به کار می‌رود. فرد صلح‌جو هم به دنبال زندگی مسالمت‌آمیز با دیگران است و هم می‌خواهد دنیا در صلح و آرامش باشد.

۵. بحث

در این قسمت تبیین حقوقی صلح درون در پرتو قاعده اخلاقی مرنج و مرنجان بررسی می‌شود.

۵-۱. مفهوم‌شناسی صلح درون

نگاه امروزی به ماهیت صلح نگاهی متفاوت از گذشته است. در اینجا به دو مفهوم از صلح که اهمیت بیشتری دارند اشاره می‌شود.

۱- صلح منفی و صلح مثبت: بر اساس این مفهوم هرگاه کشوری مورد تهدید، توسل به زور یا اعمال خشونت و تجاوز قرار نگیرد، صلح تحقق یافته است. این تلقی از صلح را اصطلاحاً صلح منفی می‌نامند. درحالی‌که صلح مثبت که لازمه آن نه تنها فقدان قهر و خشونت بلکه همکاری و تعامل بین گروه‌های

انسانی است، مورد توجه فعالان صلح در دنیای جدید است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۹، ۲۴).

۲- صلح درونی و بیرونی: یکی دیگر از دسته‌بندی‌های صلح، تفکیک آن به صلح درونی، به‌عنوان وضعیتی ذهنی و صلح بیرونی به‌عنوان وضعیتی عینی است. صلح ذهنی اشاره دارد به ویژگی‌های افراد خودساخته که هیچ خشونت غیر منطقی و غیر عقلایی از ذهن آن‌ها بر نمی‌خیزد و نه تنها در عمل که در نظر هم نسبت به اشیا و افراد دیگر خشونت ندارد. رجیس، صلح درونی یا ذهنی را وضعیت یا حالت آرامش، هماهنگی، تعادل، بی‌زمانی، آزادی و تعالی فردی و خودبه‌خودی انسان می‌داند به‌گونه‌ای که در برابر ضد آن ظفر یافته و قادر به جایگزین‌سازی باشد. هماهنگی و صلح باخود، سلامتی و شادی، احساس آزادی، فراست، صلح معنوی، احساس مهربانی و شفقت، سعه صدر و ارزش‌گذاری بر هنر از نشانه‌های صلح درونی است (دادگر، ۱۳۹۶، ۴۲). صلح درونی موضوع بسیار مهمی است که در صورت تحقق منجر به ایجاد صلح بیرونی و عینی می‌شود. البته با توجه به هدف این پژوهش تأکید بر صلح ذهنی خواهد بود که در تعبیر ما با عنوان صلح درونی از آن یاد می‌شود. که در ادامه با بررسی صلح درون و مؤلفه‌های آن، درک بهتری از مفهوم صلح درون در انسان و جوامع ارائه می‌شود.

۵-۲. مؤلفه‌های صلح درون

برخی از کیفیات چنان است که اگر کسی فاقد آن‌ها باشد تکلیفی برای به‌دست آوردن آن‌ها ندارد. این‌ها عبارت‌اند از وجدان، عشق به دیگران و حرمت نفس که انسان ملزم نیست از این امور برخوردار باشد؛ زیرا این کیفیات، نه به‌عنوان شرط برون‌ذهنی بلکه

انسان موجود دیگری شایسته هم کف بودن (به صورت فعال یا منفعل) نیست و انسان هیچ تکلیفی در قبال هیچ موجودی نخواهد داشت مگر در قبال انسان. چراکه ذات انسان برای ذات انسانی دیگر نفس می کشد لذا نیکو است احترام به دیگران را به عنوان قاعده‌ای بدانیم برای محدود ساختن ارزش خود به واسطه‌ی ارزش انسانیت که در اشخاص دیگر موجود است (صادقی، ۱۳۹۲، ۲۵).

۵-۲-۳. احترام به طبیعت

بخش دیگری از صلح درون، صلح با طبیعت است. لازمه زیستن آسوده و با آرامش در جهان، دوستی با طبیعت است. صلح با طبیعت مستلزم متوقف ساختن تخریب و بهره‌برداری نادرست از محیط زیست و منابع طبیعی می‌باشد (بهریزی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۳۱).

۵-۲-۴. احترام به حیات

پر واضح است به موجب اصل سلامت و آسودگی، قرار گرفتن انسان در شرایط افراطی، مستی و شکم‌بارگی نقض تکلیف انسان نسبت به ذات خویش و نقض فضیلت صلح درونی است زیرا در این صورت حواس صرفاً آنفعالی است و قوه فاعله از کار می‌افتد و انسان به مرتبت حیوانی نزدیک‌تر است. با ذات خویش به عنوان صرف یک وسیله برای یک غایت دل‌بخواهی عمل کردن عبارت است از فاسد کردن گوهر انسانیت در شخصیت خویش؛ در حالی که این گوهر انسانیت را برای محافظت به شخص انسان سپرده‌اند (حسینی، ۱۳۹۸، ۲۲).

به عنوان شرط درون‌ذهنی، پایه حسن خلق را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش از آن‌ها با عنوان مؤلفه‌های صلح درون یاد شده و به شرح ذیل به تفسیر آن‌ها پرداخته می‌شود. صلح درون همان بازگشت به درون و بازگشت به خویشتن خویش است. اگر همه بتوانند به خود رجوع نمایند به خداوند خواهند رسید و صلح درون همان پاسخ به «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است یعنی همان قراردادی که در پاسخ به الست بر یکم بین انسان و خداوند منعقد شده است. صلح درون همان مسیری است که با اذا زلزلت الارض زلزالها در درون هر انسانی رخ می‌دهد تا انسان با جهادی اکبر در درون به بهترین وجه انالله و انالیه راجعون را محقق سازد. انسان آماده بازگشت است اما اینکه چگونه بازگردد و مسیر راه کدام است پرسشی قابل تأملی است که قطعاً مؤلفه‌های صلح درون راهگشاست. بر همین اساس در ادامه به بررسی مؤلفه‌های صلح درون پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱. احترام به خود

احترام یکی از ارکان هر رابطه موفقی است. چه این رابطه با خود شخص باشد، چه با افراد دیگر. نمی‌توان گفت حرمت نهادن به خویشتن یک تکلیف است، بلکه صرفاً در درون آدمی الزامی به وجود می‌آورد که از درون به ذات خویشتن حرمت نهد و این احساس پایه تکالیف معینی قرار می‌گیرد (کانت، ۱۳۹۹، ۶۰).

۵-۲-۲. احترام به دیگران

بر اساس حکم عقلی (نه دینی و الهی) انسان صرفاً در مقابل انسانیت دیگران مکلف است؛ زیرا تکلیف انسان در مقابل یک شخص دیگر عبارت است از اضطرار اخلاقی ناشی از اراده آن شخص. حال جز

۵-۲-۵. عشق‌ورزی

عشق در مبحث ما به‌عنوان قاعده خیرخواهی متصور می‌شود که نتیجه‌ی آن نیکوکاری است. عشق‌ورزی و انسان‌دوستی، به‌عنوان دوست داشتن عملی مورد نظر ماست نه فقط صرف علاقه به خرسندی مردم لذا در چارچوب خیرخواهی فعال تفسیر می‌گردد و یک قاعده رفتاری برای انسان تلقی می‌گردد (دستوری ۱۳۹۹، ۱۲۰).

۵-۲-۶. عدالت‌باوری

موضوع صلح درون و عدالت آنجایی به‌هم پیوند می‌خورد که انسان تفاوت‌های خود و دیگران را دریابد. زشتی، فقر بی‌سوادی همه از جمله مواردی است که غالباً خودیابانه نیستند و درعین حال دلگرا و رنج‌آفرین است. آدمی موظف است با توجه به تمام این کاستی‌ها، رنج‌ها و محدودیت‌ها که اعم از مادی و معنوی، زمانی و معرفتی است، به دور از قضاوت‌های خود و دیگران به زندگی ادامه دهد و اصل مهم عدالت را از اول در درون خود موشکافانه به بررسی بنشیند و بداند عدالت، داشتن شرایط برابر با دیگران نیست بلکه بهره‌وری از شرایطی است که لیاقتش را با توجه به وضعیت درونی و بیرونی خود دارد، به عبارتی دیگر عدالت برخورد یکسان با افرادی است که شرایط یکسان دارند و لاغیر و فهم این مهم مستلزم درونی شدن صلح است (بهبودی، ۱۳۹۷، ۳).

۵-۲-۷. انسجام‌یابی

زمانی میان جامعه بشریت انسجام انسانی پدید خواهد آمد که افراد در سراسر جهان با تمام تفاوت‌هایی که دارند، هویت اصلی خود را بر اساس ویژگی‌های انسانی تعریف کنند و تفاوت‌های فرهنگی

و جنسی، سنی یکدیگر را تمایزی قابل احترام بدانند. چنین بینشی زمانی حاصل می‌شود که انسان‌ها ماورای تفاوت‌های بیرونی و ظاهری، به وجود جوهره‌ی روحی مشترک باور داشته باشند و از آن‌ها یک پیکره‌ی انسانی با منافع مشترک، بسازد (عزیزنژاد، ۱۳۹۸، ۳).

۵-۲-۸. شکیبایی

صبر به‌مثابه یک فضیلت اخلاقی است که با استقامت، خویشتن‌داری، به رضایت و متعالی شدن فرد در موقعیت‌هایی اشاره دارد که برای او دشوار و ناخوشایند است. صبر فرآیندی فعالانه همراه با خودداری از گله و شکایت در مواجهه با موقعیت‌های دشوار و گاه غیر قابل تغییر در انجام فعالیت‌ها و در مقابل خواسته‌ها می‌باشد. بردباری با سکوت و مسامحه برابر نیست بلکه به‌عنوان گرایشی فعال، حاصل شناخت حقوق خود و دیگران و آزادی‌های اساسی آنان است (کاظمی، ۱۳۹۷، ۲۱).

۵-۲-۹. مسئولیت‌پذیری

گاهی صرفاً یک اقدام جسورانه از سوی یک فرد مسئولیت‌پذیر قادر است تحولی اساسی در سرنوشت خویش و سایرین ایجاد کند. اغلب افراد عادت کرده‌اند که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند و با افزایش توقعات و انتظارات از دیگران و حکومت حدی از نارضایتی را در سطح گسترده رواج دهند. لیکن سؤالی که مطرح است، این است که تک‌تک افراد ناراضی و متوقع در جامعه، خود چه گام مؤثری در جهت هرچه بهتر شدن شرایط کشور برداشته‌اند (کاظم‌پور و همکاران، ۱۳۹۶، ۷۲).

۵-۲-۱۰. گرایش به شادی

بدیهی است که شادی، قدرت تاب‌آوری و توان مقابله با رنج‌ها و گرفتاری‌های زندگی را افزایش می‌دهد. بزرگ‌ترین درسی که شادی برایمان به ارمغان می‌آورد این است که فردی که شادی به دیگران هدیه می‌دهد، ابتدا آن را به درون خودش فرامی‌خواند. نشاط از شرایط اصلی صلح درون هستند. شادی محصول تفکر انسان و بازتاب ادراک و آگاهی از تمایز بین واقعیت زندگی (آنچه هست) و ایدئال‌های فرهنگی-اجتماعی (آنچه باید باشد) است. هرچه تمایز این دو کمتر باشد میزان شادی بیشتر است (دستوری، ۱۳۹۹، ۱۵۶).

۵-۲-۱۱. ساده‌زیستی

خودکامگی در اسراف کردن، پایه و اساس آزمندی و سیری‌ناپذیری در کسب ثروت و اساس چشم‌تنگی و خست در مصرف است. خست ورزیدن صرفاً یک سوءتفاهم در مورد صرفه‌جویی نیست بلکه زندگی اسارت‌بار انسان است و نقض تکلیف انسان نسبت به-ذات خود و صلح جاری در وجودش می‌باشد (کانت، ۱۳۹۹، ۹۹). ساده‌زیستی رویکردی عملی است جهت رفع شکاف روانی میان فقرا و ثروتمندان. کسانی که خود را ملزم به ساده‌زیستی می‌کنند بر این باورند که اگر نمی‌توان برای کاستن رنج فقر نیازمندان کاری کرد، پس احساس رنج فقر و محرومیت آنان را تشدید نکنیم.

۵-۲-۱۲. تسلیم و رهایی

هیچ‌گاه نمی‌توان در بیرون آزادی را تأمین کرد و تحقق بخشید مگر به کمک کسانی که از درون آزادند. مهم‌ترین نکته‌ای که از انبیا می‌آموزیم این

است که تمام آنچه در بیرون رخ می‌دهد، عکس و پرتوی از عالم درون است. چراکه جهان خارج، جهانی است ساخته ما و لاجرم رنگ ما را به خود خواهد گرفت. اصل بر عدم مقاومت در برابر تغییراتی است که خداوند برای انسان رقم زده است. نگرانی و اضطراب درخصوص آنچه در زندگی رخ خواهد داد بی‌معناست و باید تسلیم بود. واژه سلام به معنای صلح کردن است و در نظر مسلمانان انسان زمانی به ناب‌ترین حالت صلح که صلح درون است می‌رسد که خودش را تسلیم اراده‌ی خداوند کند و هرکس چنین کاری کند مسلمان شمرده می‌شود و در اسلام صلح چه روحانی و چه زمینی در گرو تسلیم شدن است (کازمی، ۱۳۹۷، ۲۲).

۵-۲-۱۳. پذیرش

تاجفل و ترنر در نظریه‌ی هویت اجتماعی بیان نموده که ریشه‌ی تبعیض، تعصب و حتی نژادپرستی را می‌توان در درکی که افراد از خود و ارتباطشان با دیگران دارند جست‌وجو کرد. او توضیح می‌دهد که افراد تمایل به طبقه‌بندی داشته و خود و افرادی که به ایشان شبیه هستند را در یک گروه قرار می‌دهند و به این ترتیب «ما» و «دیگران» شکل می‌گیرد و افراد درگیر فرآیند «دیگری‌سازی» می‌شوند (هدایتی و همکاران، ۱۳۹۷، ۸۶). و این مهم ریشه‌ای جز عدم پذیرش ندارد. اما پذیرش وجهه‌ی دیگری نیز دارد و صرفاً در ارتباط با دیگران معنا نمی‌یابد، بلکه به درون خود فرد برمی‌گردد. گاه یگانه‌روش برای رسیدن به صلح و خیر و آرامش نوعی انفعال پیشه کردن است که می‌توان از آن به پذیرش یاد کرد. این موضوع بدان معنا نیست که چنانچه رنج و مشقتی بر ما وارد شد آن را چون سودمند است دوست داشته باشیم بلکه

۵-۲-۱۵. عدم توقع

سعادت دیگران به عنوان غایتی است که در عین حال تکلیف انسان است. هر انسان می‌بایست بخشی از آسایش خود را بدون هرگونه چشم‌داشت و توقعی برای دیگران فدا کند چون این عمل یک تکلیف است. لذا بهترین راه‌حل، استغناست که اگر عنصر شفقت در میان باشد، جایی برای توقع اقدام متقابل باقی نخواهد ماند و این استغنا عین ثمره صلح درونی است (میرزایی، ۱۳۹۶، ۱۵۶).

۵-۲-۱۶. صداقت

اگرچه در مواردی در بدو امر، اصل صداقت با برهم خوردن موقت آرامش و امنیت فرد همراه است. اما در درازمدت منشأ امنیت، رضایت و صلح درونی واقعی است. صداقت منبع مهمی برای افزایش قدرت و توانمندی ذهن است و چنین فردی به سطح بالایی در انسجام درونی و هم‌افزایی نیروهای شخصی رسیده است (خسروی‌پور، ۱۴۰۱، ۵).

۵-۲-۱۷. همکاری

مشارکت از ارکان فرهنگ صلح است و انسان از این طریق به زیست اجتماعی روی می‌آورد چراکه در برآورده شدن نیازهای خودش ناتوان است. در نقطه مقابل، مفهوم رقابت و برتری‌جویی قرار دارد که حاصل فرهنگ خشونت و ذهن‌های مملو از تعارض است که روابط را به سمت منافع فردی، حذف طرف مقابل، تعارض و تمایلات خصمانه سوق می‌دهد. لذا توجه و تمرکز فرد به جای درون، به بیرون منحرف شده و لذا خودآگاهی، همدلی و شکوفایی فرد به‌ویژه خلاقیت وی تنزل می‌یابد (بدلی، ۱۳۹۸، ۵).

صرفاً از آن جهت که «هست» دوستش داریم و می‌پذیریم. به عقیده سیمون وی «محنت بزرگ انسان که از کودکی آغاز می‌شود و تا هنگام مرگ همراه اوست این است که به عنوان مثال بین نگرستن و خوردن تفاوت قائل است و آن را دو عمل متفاوت می‌داند. درحالی که سعادت ابدی مقامی است که در آن نگرستن همان خوردن است» (وی، ۱۴۰۱، ۱۸۵).

۵-۲-۱۴. خودشکوفایی

در خودشکوفایی انسان به درجه‌ای از ایمنی درونی رسیده است که خود را با همه عالم سازگار احساس می‌کند و جز خیر و خوبی، صلاح و زیبایی هیچ نمی‌بینند. در درون او اعتراضی نمانده است و به تعبیر امروزی هیچ عقده‌ای در خمیره درونی وی وجود ندارد. لذا آن وقت است که این ایمنی درونی انعکاس و تجلی بیرونی هم پیدا کرده و جهانی از او در امنیت است. این خاصیت ایمان است که در علم جدید از آن با عنوان خودشکوفایی یاد می‌شود. همان‌طور که مازلو نیز بیان می‌کند: «در حقیقت، معمولاً این‌گونه به نظر می‌رسد که آن‌ها (کسانی که به خود شکوفایی رسیده‌اند) حتی از این تفاوت‌ها آگاه نیستند، درحالی که همین تفاوت‌ها برای انسان‌های معمولی بسیار قابل توجه و مهم است» (دایر، ۱۳۹۹، ۱۶۶). البته نباید این مهم را نادیده انگاشت که تنها انسان‌های معدودی می‌توانند به مرحله‌ای برسند که نیاز به هدف و معنا در زندگی را تجربه کنند و یا به عبارتی به خودشکوفایی برسند. خودشکوفایی همان روش زیبایی است که نظاره، تماشا و صبر را گوشزد می‌کند. این امر مصداق عینی «و ما رایت الا جمیلاً» است!

۵-۲-۱۸. رواداری

رواداری نشانه درک درست ما از خودآئینی و لازمه پذیرش اراده و آگاهی اوست. زمان آن فرارسیده است که اعلام کنیم که هیچ کس حق ندارد به جای دیگران فکر کند، به جای دیگران سخن بگوید و به جای دیگران الگوی زیست و سبک زندگی آنان را طراحی و به قهر و عنف عملیاتی کند» (قدوسی، ۱۴۰۱، ۴۱). رواداری بشری را پرورش می‌دهد که بدون اینکه یکدیگر را به ملال تنهایی و انزوا دچار سازند گوناگونی یکدیگر را بپذیرند و پذیرش به‌زعم نگارنده تمام جان کلام صلح درون است که از رواداری نیز حاصل می‌شود.

۵-۳. صلح درون، بنیاد حقوق عمومی

آنجا که در تدوین قانون، قانون‌گذار از مفاهیم، آرا و اصول و قواعد اخلاقی استفاده می‌کند پای صلح - درون در میان است. حتی در هنگام اجرای قانون و نیز در روند اعمال اخلاق اجتماعی قواعد حقوقی ناگزیر از به کارگیری صلح درون است. اصول - حسن‌نیت، ممنوعیت سوءاستفاده از حق و... از جمله اصولی هستند که حقوق لاجرم جهت اعمال آن‌ها به مباحث صلح درون ورود می‌کند.

حقوق با وجود کمک‌هایی که به ایجاد صلح کرده است ولی خیلی امیدوارکننده عمل نمی‌کند. زیرا ضمانت اجرای آن در این خصوص بسیار سست است و ضمانت اجراها بیرونی و قراردادی‌اند نه درونی و اعتقادی.

بحث صلح درون و حقوق عمومی آنجا به هم پیوند می‌خورند که ما بتوانیم مؤلفه‌های صلح درون را برای حکام و عوامل دولتی توجیه کنیم و آنگاه که با

مواردی از خروج موضوعی مواجه می‌شویم، بحث سوءاستفاده از قدرت در مقابل این عناصر قرار می‌گیرد و پایه‌های صلح درون در جامعه و حکومت متزلزل خواهد شد. بحث سوءاستفاده از قدرت دو نوع ابهام دارد. یکی ابهام ذاتی که مربوط است به مفهوم منافع و مصالح عمومی و نیز ابهام مربوط به نص قانون و نوع دیگر ابهام، مربوط می‌شود به مرحله تحقیق و احراز نیت درونی و انگیزه‌های روان‌شناختی عواملی که در مقام استفاده از اختیارات خود بوده است (موحد، ۱۳۸۱، ۳۶۶).

همان‌گونه که قاعده منع سوءاستفاده از حق در کادر حقوق خصوصی یعنی در زمینه ارتباطات و معاملات میان افراد قاعده‌ای فراتر از قوانین موضوعه است، قاعده منع سوءاستفاده از اختیارات و قدرت دولت هم در چارچوب حقوق عمومی به صورتی فراتر از قوانین عادی و حتی بالاتر از قانون اساسی عمل می‌کند. فرض این است که افراد یک جامعه به‌موجب قرارداد اجتماعی حقوق و اختیاراتی را به دولت تفویض می‌کنند و آن را به‌عنوان قدرت برتر و انحصاری شناخته‌اند تا دولت بتواند وظیفه حفظ نظم و امنیت را بر عهده بگیرد تا راه برای وصول به رفاه و سعادت باز شود. حال اگر دولت اختیارات و قدرتی را که به او سپرده شده است طوری به‌کار گیرد که با این هدف منافات پیدا کند و به نام برقراری نظم و امنیت، آزادی‌های مردم را سلب کند و به حقوق آنان دست‌اندازی نماید، برخلاف مقتضای قرارداد عمل کرده و مرتکب نقض غرض گردیده است (موحد، ۱۳۸۱، ۳۶۷).

امروزه تقریباً در همه کشورهای اسلامی اصل سوءاستفاده از حق از طریق قاعده لاضرر در قوانین

می‌یابد که به اوج معنای صلح درون یعنی عدم توقع برسیم. هرگاه انسان به درجه‌ای از پذیرش و عدم انکار دست‌یابد دیگر معنای رنج برایش بی‌مفهوم خواهد شد. هرکس در تمام رنج‌ها و ناامیدی‌ها به درون خود بازگشت و از هر گونه مقاومت دست برداشت مسلماً مسیر درست را یافته است. فردی که نمی‌رنجد نیازها و خواسته‌هایش را نادیده نگرفته است، آن‌ها را نفی و محو نمی‌کند بلکه مهار نیازهایش را در دست دارد. لذا امیر آن‌هاست نه اسپریشان. اصولاً رنج برای انسان آگاه در حکم پله‌های نردبانی است برای بالارفتن و نه درجا زدن. از سوی دیگر بخش دوم قاعده به عبارت بسیار مهم مرنجان برمی‌گردد. مرنجان هم می‌تواند مفهومی فردی داشته باشد هم مفهومی اجتماعی که در دیدگاه کل نگرانه به حاکمان و عوامل و نهادهای حکومتی برمی‌گردد. رنج و ظلمی که از سوی حاکمان اعمال می‌شود در صورتی که از حد بگذرد، شوق و رغبت مردم به کسب‌وکار را نیز کمتر می‌کند و زمانی که ظلم و رنج به غایت برسد تمام امیدهای مردم از دست می‌رود و نهایتاً تمام تلاش شهروندان در راستای انتقام است و نظارت و بازجویی عوامل حکومتی در مسیر حق‌خواهی را پیشه خود می‌کنند. ظلم حاکمان می‌تواند دست‌اندازی به دین، نفس، عقل، نسل و مال مردمان باشد و نهایتاً اختلال در اوضاع دولت نیز مختل می‌گردد (نظری و همکاران، ۱۳۹۹، ۴۵).

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی
زهار بد مکن که نکرده است عاقلی

۵-۵. منشأ قاعده مرنج و مرنجان

موضوعه وارد شده و به رسمیت شناخته شده است. در اصول ۴۰ و ۴۳ ق.ا. منع اضرار به غیر تأکید شده است. در یک نگرش کلی می‌توان قاعده لاضرر را به نوعی مترادف با قاعده مرنج و مرنجان در نظر گرفت و متعاقباً در مباحث آتی بدان خواهیم پرداخت.

۴-۵. رمزگشایی قاعده مرنج و مرنجان

قاعده مرنج و مرنجان را برخی مترادف قاعده زین می‌نامند و چنین تعریف می‌کنند که «با دیگران چنان رفتار کن که می‌پسندی با تو رفتار کنند» و این را همان قاعده مرنج و مرنجان تلقی می‌کند. عده‌ای نیز این قاعده را در ذیل قاعده معروف لاضرر توضیح داده‌اند و معتقدند: چنانچه لاضرر و لاضرر عملی شود به‌طور خودکار نظریه مرنج و مرنجان هم محقق گردیده است. زیرا اگر نیک بگیریم عصر صنعتی، عصر اطلاعات، اخلاقیات را بر نمی‌تابد تا چه برسد به قواعد اخلاقی چون مرنج و مرنجان. حال پرسش اصلی این است که مفهوم این قاعده کدام است و صلح درون که در مباحث قبل به تفصیل بیان شد همین قاعده را تأکید می‌کند و یا خیر؟! و چه ارتباطی بین صلح درون و قاعده مرنج و مرنجان وجود دارد؟

از دیدگاه قرآن، انسان در رنج و سختی به این دنیا می‌آید «لقد خلقنا الانسان فی کبد» و زندگی او نیز سراسر رنج و سختی است و تنها در لقای پروردگارش می‌تواند از رنج‌رهایی یابد (انشقاق / ۶) بخش اول قاعده به مرنج می‌پردازد و این مهم بدان معناست که هرگاه انسان توانست عبارت پس من چی؟ جایگاه من کجاست، سهم من چه خواهد شد را از زندگی خود حذف کند، قطعاً مفهوم رنج و رنجیدن از ادبیات زندگی‌اش حذف می‌شود. رنجیدن آنجایی معنا

انسان جست‌وجو کنیم. برخی از عرفا مرنج را در تعبیر رهایی انسان از خود، انانیت و منیت می‌دانند. دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

در بخش اول قاعده (مرنج)، هرگاه انسان به درجه‌ای از پذیرش و عدم انکار دست یابد قطعاً تسلیم شده و یک متوکل واقعی است دیگر معنای مرنج برایش بی‌مفهوم خواهد شد.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

رسیدن به مقام مرنج در واقع خود را از خود خالی کردن است و رسیدن به جایگاهی است که از منیت و غرور در آن چیزی نمانده است. هرکس در تمام رنج‌ها به درون خود بازگشت و از هر گونه مقاومت دست برداشت مسلماً مسیر درست را یافته است. آدمی در عاقبت، خلوتی جهت تفکر برای تغییر پیدا نمی‌کند.

آدمی زمانی که از صلح درونی پذیرش و رضا را درک کرده باشد، یک شاهد راضی است و رنجیدن برایش بی‌معناست چراکه از غفلت و عدم آگاهی برون آمده و درک و فاهمه مقصد، رشد و سعادت را از مسیر رنج برایش نمایان ساخته است. غالباً زمانی که هستی آدمی در حاشیه امن زندگی می‌گذرد انسان کمتر به محدودیت‌ها و ناتوانایی‌هایش پی می‌برد اما زمانی که در معرض تزلزل است بهتر خود و محدودیت‌هایش را درمی‌یابد. بنابراین نباید از این موضوع غافل ماند که ریشه بسیاری از دردها، اندوه‌ها و رنج‌هایی که آدمی متحمل می‌شود ناشی از دل‌بستگی به قدرت‌ها و محبوبیت‌های زوال‌پذیر دنیوی است.

رنج از ابتدا با انسان همراه بوده است و همگان با آن مواجه شده‌اند و عموماً به دنبال راهی برای رهایی از درد و رنج می‌باشند. لیکن نباید از این موضوع غافل شد که تنها در بستر سختی است که انسان به اندیشه و تفکر روی می‌آورد و رنج و محرومیت‌ها در عالم ضرورت دارند. آدمی در زندگی نمی‌تواند در مسیر لذت صرفاً گام بردارد بلکه باید در مراحل زندگی از برخی خوشی‌ها نیز محروم گردد تا بتواند به لذات بهتری دست یابد. اگرچه در دیدگاه اسلامی، رنج‌گرایی مردود می‌باشد ولی همواره این موضوع مطرح بوده که از مسیر رنج و سختی انسان به تعالی می‌رسد. رنج خود می‌تواند زیربنای صبر، جهاد، خودسازی، ترکیه و نهایتاً صلح درون فرد باشد که مقدمه سعادت آدمی است. حرکت از توجه ماهوی به رنج به سوی توجه سطحی به آن، در فلسفه‌های امروزی مانند اندیشه پسامدرن مشهود است. عده‌ای رنج را در نتیجه نابسامانی ذهنی می‌دانند. برخی نیز رنج را در ارتباط با دیگران توجیه می‌کنند و از دید آن‌ها تنها راه رهایی انسان از رنج پذیرفتن مسئولیت اخلاقی نسبت به دیگران و شفقت و مهربانی به آن‌ها است.

قاعده مرنج و مرنجان به‌عنوان بخشی از فرمایش ادیان، آئین‌ها و به‌عنوان نوعی از رفتار مناسب به‌کار گرفته می‌شد و به‌عنوان عنصری وحدت‌آفرین در رفتار ادیان با یکدیگر برای جامعه بشری در نظر گرفته می‌شده است. به‌زعم عده‌ای قاعده مرنج و مرنجان قاعده‌ای فرا اخلاقی است. منشأ قاعده مرنج و مرنجان را قبل از اینکه در ادبیات و عرفان و در اخلاق و کتب دینی بجوییم می‌بایست از وجود خود

یا در جای دیگر خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند:

«ای مالک، مردمان دو دسته‌اند: گروهی برادر دینی تو هستند و گروهی درآفرینش با تو همانندند» (قدوسی، ۱۴۰۱، ۳۱). که در هر دو گفتار ترویج بنیان رواداری روشن بوده که از مؤلفه‌های صلح درون است و در راستای تحقق و تحکیم قاعده مرنج و مرنجان حائز اهمیت است.

در هر صورت هدف از این قاعده اخلاقی، پرهیز از رنج‌های بیش‌ازحد بر بشر و کاستن از رنج بشر است و اما وظیفه ما در مقابل دیگران این است که مرنجانیم و این مهم به اجمال از طرق ذیل عینی‌تر جلوه می‌کند:

- ۱- تا حد ممکن رنج را کاهش دهیم
- ۲- بیش‌ازحد دیگران را مرنجانیم
- ۳- بدانیم که رفع رنج به‌طور کامل امکان‌پذیر نیست
- ۴- فرد رنج‌دیده را تسلی دهیم
- ۵- معناگرایی را رواج دهیم که راه اصلی مقابله با رنج‌هاست.

رنج زبان مشترک انسان‌ها است، همگی در زندگی رنج‌های متعدد و دردهایی را متحمل شده‌ایم؛ ولی وقتی آن رنج را بپذیریم وارد مرحله‌ای از صلح درون می‌شویم و آن‌فهم پذیرش و مسئولیت‌پذیری است و در مقابل با عدم پذیرش رنج و رنجش از آن درد، کمبودها و نیازها یکی پس از دیگری نمایان می‌شوند. ما غالباً در مواقع رنج و شکست، احساس ناراحتی و آزردهی داریم درحالی‌که این همان نقطه عطف تأمل است. نباید از این موضوع غافل شد که تنها در بستر

از سوی دیگر بخش دوم قاعده به عبارت بسیار مهم مرنجان برمی‌گردد. بدیهی است اخلاقی زیستن مقدماتی دارد و برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با دیگران و تحکیم بنیادهای صلح در جامعه‌ای مدنی ناگزیریم از قواعد اخلاقی بهره جوییم. اگر بناست زندگی‌مان بر مبنای صلح و آرامش و مدارا و مهربانی و رواداری باشد، می‌بایست گام اول در نفی منیت و خودخواهی و زیر پا گذاشتن غرور خودمان باشد (به-عبارتی ترک خواهش) که اگر چنین شود در راستای احقاق حق خود و رسیدن به حوائج شخصی، دیگری را نمی‌رنجانیم و با عبور از این مرحله از خودسازی خودآگاهی، خودمان هم نخواهیم رنجید. کسی که توانست در درون خود به صلح و مدارا برسد و آزار را از خود دور ساخت از روش خردمندانه‌ای استفاده کرده است که در دنیای بیرون هم می‌تواند صلح و مهربانی را تحکیم بخشد.

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست

آزردن دیگران لزوماً با رفتار نیست گاه کلامی، پنداری و یا حتی ترک فعل، زمینه رنج و آزار دیگران را فراهم می‌کند و چه نیکو است اگر با معرفه النفس و راه‌هایی که درونی‌سازی صلح در اختیارمان قرار داده است مسیر قاعده مرنج و مرنجان را هموار سازیم. ریشه رنجاندن نفی کرامت انسانی است. اکثر رنجاندن‌ها قائل نبودن منزلت و کرامت لازم برای طرف مقابل است. قاعده طلایی اخلاقی و حقوق بشری از مولایمان علی(ع) همان است که فرمودند «هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بیسند، هر چه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم می‌پسند».

۵-۷. قاعده مرنج و مرنجان در اسناد حقوق بشری

کمیته حقوق دانانی که پیش‌نویس اساس‌نامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی را تهیه کردند، «اصول عمومی حقوق» را جزء منابعی دانستند که تصمیمات دیوان باید مستند به آن‌ها باشد. این کمیته اصل «ممنوعیت سوء استفاده از حق» را به‌عنوان نمونه بارز یکی از اصول عمومی حقوق یاد کرد. ممنوعیت سوء استفاده از حق یک قاعده عمومی است که وجدان قضایی همه ملت‌ها آن را پذیرفته است (موحد، ۱۳۸۱، ۳۷۱).

اصل منع سوء استفاده از حق یک رویه قضایی جهانی است که هیچ‌کس نباید در اعمال حق خود موجب ضرر غیر شود. اعمال قاعده ممنوعیت سوء استفاده از حق به آن معنی است که نه تنها دولت‌ها مکلفاند به موجب معاهدات یا قواعد حقوق بین‌الملل عرفی با حسن نیت عمل کنند بلکه در اعمال سیاست‌ها و اجرای حقوق و آزادی‌ها نیز از هر اقدامی که موجب ضرر غیر گردد بپرهیزند و هیچ کشوری نمی‌تواند حقی را که دارد به‌منظور آسیب رساندن به کشور دیگر به‌کار گیرد.

اصل حسن نیت که دولت‌ها به موجب بند ۲ ماده ۲ منشور ملل متحد ملتزم به آن هستند همان اصل منع سوء استفاده از حق است که به‌نوعی مترادف با همان اصل لاضرر و لاضرار می‌باشد و از آنجا که می‌توان در برخی مصادیق اصل لاضرر را به‌عنوان قاعده مرنج و مرنجان به‌ار برد؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت این قاعده با عباراتی چون اصل منع

رنج و سختی است که انسان به اندیشه و تفکر روی می‌آورد و رنج و محرومیت‌ها در عالم ضرورت دارند (حسینی، ۱۳۹۸، ۴۰).

۵-۶. قرابت صلح درون و قاعده مرنج و مرنجان

صلح درون پاسخ به سؤال مهم من کیستم است. باید خود را بیابیم، به خود و توانمندی‌های خودباور داشته باشیم، رشد درونی و شخصی را اولویت خود قرار دهیم، باید به خودآگاهی و دل‌آگاهی و حتی در شناخت خود به مرحله‌ای از فرا خودخواهی برسیم. همین خطای شناخت و خودسازی است که انقلاب‌های جهان و جنگ‌ها را یکی پس از دیگری نمایان می‌سازد. ما گذشته خود و گذشته پیشینیان را الگوی خود قرار داده‌ایم و ساختن اجتماع را مقدم بر ساختن فرد می‌دانیم و همین الگو و نقشه غلط ما را در مسیر اشتباه قرار می‌دهد اگر بپذیریم که در جهان فانی همه چیز از آن انسان است و درعین حال هیچ چیز از آن او نیست قاعده مرنج و مرنجان را عملاً درونی کرده‌ایم. وقتی مفهوم انسان و هویت انسانی درونی شده باشد هیچ انسانی تفاوتی بین خود و سایر انسان‌ها قائل نمی‌شود تا بحث منافع فردی و شخصی و فساد و آزار مطرح گردد بنابراین خود را با دیگران یکی می‌بیند و به دلیل این حس یگانگی نمی‌تواند تحمل کند که شخص دیگری در رنج باشد و نهایتاً منافع خود را با دیگران یکی می‌داند. لذا مفهوم انسان بودن و کرامت انسانی در آن‌ها درونی گردیده و به‌هویت این افراد تبدیل شده است و به‌گونه‌ای رفتارشان را کنترل می‌کند که مسیر برای آزار و تزییع حقوق دیگری فراهم نگردد (طاهرزاده، ۱۳۹۳، ۵۴).

گاندی از پیشروان فرهنگ نفی خشونت، معتقد است حکومت‌ها باید در نهادسازی و مودت پیشگام باشند زیرا نقش حکومت‌ها در توسعه فرهنگی نقشی مهم و اساسی است. پیازه نیز ضمن وام گرفتن از ایده فیلسوف سیاسی اهل کره «هوانگ جانگ» بر این باور است که «در سطح کنترل و مدیریت یک جامعه، سیاست یعنی هماهنگ کردن و برقرار کردن تعادل میان علایق تمامی اعضای جامعه بر مبنای عشق و برابری» او می‌گوید: کارکرد سیاست، کنترل و مدیریت اختلافات نیست بلکه وظیفه اصلی آن، متحد کردن و گردهم آوردن مردم بر مبنای عشق و مودت است (دستوری و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۱۱).

با تقویت نهادها و قوانین در توسعه فرهنگ صلح، ضمن اینکه روابط دولت و ملت را که اغلب مبتنی بر اطاعت و ترس است به رابطه مبتنی بر محبت و اعتماد بدل می‌کند، می‌تواند به حکومت‌ها مشروعیت ببخشد.

اگر دولت‌ها بخواهند خشونت را در سازمان‌های حکومتی خویش کاهش دهند، بایستی با عقلانی و اخلاقی کردن احساسات خود نسبت به مردم متفاوت، آن‌ها را نه به دیده دشمن بلکه به مثابه دوستان مشترکی ببینند که در زندگی پر از مشکلات و رنج خویش، خواهان عدالت، امنیت و آسایش هستند.

اگر بتوان برای کف سیاست به‌آسانی، قدر متقین‌هایی مانند نظم و امنیت، رفاه، بهداشت و آموزش حداقل عمومی یافت، قطعاً تعیین قدر متیقن برای سقف امور حکمرانی و سیاسی کاری بس دشوار است و از آنجا که سیاست‌های افراطی، مشکلات کلان و پرهزینه‌ای را در جامعه به وجود می‌آورند که در نهایت به

سوءاستفاده از حق و نیز اصل حسن نیت در بسیاری از اسناد حقوق بشر بین‌الملل صراحتاً بیان شده است.

به طوری که در بند ۳ از ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر مقرر می‌دارد: «این حقوق و آزادی‌ها در هیچ حال نباید طوری اعمال شود که با مقاصد و اصول ملل متحد مغایرت داشته باشد».

همچنین ماده ۳۰ اعلامیه تأکید می‌کند:

«هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیت بنماید». همین‌طور است مواد ۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و ماده ۱۷ کنوانسیون حقوق بشر که به نوعی سوءاستفاده از حق و تضرر به غیر را منع کرده‌اند.

۵-۸. وظیفه دولت‌ها در عینی‌سازی قاعده

مرنج و مرنجان

در اعمال سیاست‌هایی که هدف کاهش تحمیل درد و رنج و محنت بر مردم است، باید دولت و نهادهای حکومتی خود متحمل رنج گردند تا کمترین رنج و خشونت بر مردم وارد آید. زیرا در مواقع بحرانی وارد آوردن فشار بر مردم به اعتبار و مشروعیت دولت لطمه وارد می‌آورد. به عبارت دیگر سیاست‌هایی که کمترین آزار و خشونت را در پی دارند علاوه بر افزایش اعتماد به نفس دولت، به دولت می‌آموزد که بدون کشتار و تحمیل رنج و با تأمین رفاه مردم می‌تواند قدرت کافی داشته باشد.

بی‌اخلاقی و بی‌عاطفگی می‌انجامد، لذا قابل دفاع نیستند و برای مملکت‌داری باید به سیاست میانه‌رو کرد.

در اکثر ساختارهای اجتماعی، بر تأثیر عمیق رفتار حاکمان و نوع سیاست‌گذاری آنان بر میزان احساس رضایت و شادمانی افراد جامعه تأکید شده است. ارسطو معتقد بود آزادی پیش‌شرط شادی است و ارتباط نزدیکی با سلامتی، رفاه عمومی و شکوفایی مردم دارد. اگرچه برخی از متأخرین بر این باورند که رابطه شادی و آزادی در جوامعی قابل تبیین است که به لحاظ اقتصادی نیز توسعه‌یافته هستند و در شرایط فقر این رابطه به چشم نمی‌خورد.

به نظر می‌رسد به‌طور کلی برای عینی‌سازی قاعده مرنج و مرنجان و دوری حاکمان از هر گونه ظلم و ستم بر زیردستان قواعد ذیل راهگشاست:

۱- اعتدال حاکمان اطمینان‌آور است.

۲- هر افراطی ردیلت تلقی می‌شود.

۳- میانه‌روی موجب پیروزی و سعادت است.

۴- فقدان حکمت و تدبیر از سوی حاکمان، نه سعادت‌ی ظاهری است نه غایی.

لذا حکومت‌ها حق ندارند با معترضان و یا افرادی با عقاید و دیدگاه‌های متفاوت اعم از مذهبی، سیاسی و علمی (چه معلم باشند و چه مردم‌عادی) مطابق میل خود برخورد کند و از هر راهی جهت سرکوب و مخالفت با آن‌ها استفاده کند. درحالی‌که عملاً این رفتار دولت‌ها خود تهدید صلح و ترویج رنج و خشونت و آزار است. لذا اصل بر این است که نظریه مرنج و مرنجان در ارتباط با عملکرد دولت‌ها این‌گونه تعبیر

شود که مرنجان مقدم بر مرنج تلقی‌گردد؛ زیرا بیش‌ازپیش این قاعده می‌بایست از سوی دولت‌ها رعایت گردد زیرا قدرت اصلی در دست حکومت‌هاست و قدرت به‌عنوان ابزار زورگویی و تسلط خواه نا خواه گروهی از مردم را تحت تأثیر قرار خواهد داد و می‌رنجانند و چنانچه رنجاندن از سوی دولت‌ها کنترل شود آنگاه است که «مرنج» آشکارا عیان می‌گردد و ادامه حیات سیاسی نیز بر ایشان مقدور می‌گردد و گرنه ایستادن مردم در برابر ظلم و ستم و حرکت به‌سوی مخالفت، اعتراض، اعتصاب و انتقام از سوی مردم را منجر می‌شود.

۶. نتیجه

بشر امروز پس از دریافت آگاهی و ارتباط کامل میان ابعاد وجودی خود، به هنر ارتباط با جهان و مهارت زندگی کردن نیازمند است. لذا آنچه بشر خواهان آن است شور و نشاط و لذت است و در این راستا از قضا شستن اوراق لازم است! به زبان گویاتر بشر مدرن امروز با اصلاح درون خود و پرورش اندیشه‌های بدیع، نوع نگاهش به صلح را نه از بیرون بلکه از درون تغییر خواهد داد. صلح درون در این پژوهش تبلوری از قاعده اخلاقی مرنج و مرنجان دانسته شده است. قاعده‌ای که مبنای اصلی آن حذف کلیه منیت‌ها، غرورها، توقع و انتظارات است تا بتواند اصل مبنایی و حقوق بشری کرامت انسانی را که پایه همه نظامات و قواعد حقوق بشر بین‌الملل است تجلی بخشد. با درونی‌سازی مؤلفه‌های صلح درون سؤال اصلی که سهم من در این جهان چیست کمرنگ می‌شود و در مقابل قاعده پذیرش و عدم مقاومت نمود می‌یابد و رنجش از خود و دیگران به حداقل می‌رسد. حال در این مرحله، کسی که به اعلی درجه صلح رسیده

باورمان در خصوص قدرت تغییر خواهد کرد و با تغییر موازنه قدرت، سؤال مطروحه در ذهنمان هم دگرگون خواهد شد و به این مهم می‌رسیم که ما برای تغییر خود و کشورمان چه کرده‌ایم و چه خواهیم کرد؟!

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان در پژوهش حاضر مشارکت برابر داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در نگارش و چاپ این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.

است، مرنجان را سرلوحه رفتار خود قرار می‌دهد. کسی که به اهمیت مرنجان دست یافته است یعنی توانسته به کار تربیت جانور درونش بپردازد و در این مسیر پیشرفت جزئی یا کلی ولی در هر حال واقعی داشته است. زیرا رنجاندن و خشونت علیه دیگران در هیچ حالتی مجاز نیست مگر با استدلالی که مورد پذیرش جامعه بشری و در راه حفاظت از حقوق برتر نسبت به حقی باشد که نقض شده است. لذا چنان که پیش‌تر اشاره شد تمام مباحث صلح درون و مؤلفه‌های آن، صرفاً مقدماتی هستند تا بتوان آگاهانه در مسیر متجلی ساختن قاعده مرنج و مرنجان گام برداشت و سؤال بسیار مهمی که در ذهن اکثریت قریب به اتفاق مردم یک جامعه جاری است این است که حاکمان و فرمانروایان کشور برای ما چه اقدامی انجام داده است. آزدن دیگران از طرق گوناگون ممکن می‌شود؛ گاه با شکستن دل‌ها یا ورود دیگر آسیب‌های روحی، گاه با وارد آوردن آسیب جسمی و گاه با آسیب‌رسانی مالی یا حیثیتی. همه این موارد در زندگی جمعی از اسباب دیگر آزاری تلقی می‌شوند. این آزارها و رنجاندن‌ها ممکن است توسط نهادها، اداره‌ها و سازمان‌ها به وجود آید، مانند حالت‌هایی که ارباب زر و زور و تزویر به ناحق جان و مال و حیثیت و دیگر حق‌های آدمیان را به تاراج می‌برد و طبیعتاً در این حالت‌ها آزدن دیگری به حد نهایی خود می‌رسد. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، می‌توان گفت هر که برنجاند، در نهایت خواهد رنجید. این قاعده‌ای طبیعی و روان‌شناختی است که آزر دیده همیشه مترصد جبران یا انتقام است. ضرب‌المثل معروف، «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است» بیانگر چنین حالت‌هایی است. البته در همین حال با تغییر طرز تفکرمان و با پیش‌فرض قدرت درونی هر انسان،

منابع

- دایر، وین، اکنون می‌توانم به‌وضوح ببینم، ترجمه روزبه ملک‌زاده و محسن پاک‌فطرت، چاپ اول، تهران، انتشارات پردیس آباریس، ۱۳۹۹.
- دستوری، مژگان؛ امینایی، اکرم، فرهنگ صلح در یونسکو(گرایش‌ها و چالش‌های عرصه جهانی)، چاپ اول، تهران، نشر منشور صلح، ۱۳۹۶.
- دستوری، مژگان، فرهنگ صلح از روان تا جهان، چاپ اول، تهران، انتشارات منشور صلح، ۱۳۹۹.
- شعبانی، محسن؛ گودرزی، پریسا، کتاب مرنج و مرنجان، چاپ اول، تهران، انتشارات نیک‌مان، ۱۴۰۱.
- صادقی، محمدموسی، احترام به آرای دیگران از منظر قرآن(از اصول حیاتی انسان‌ها)، چاپ اول، انتشارات وحدت بخش، ۱۳۹۲.
- طاهرزاده، اصغر، آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین، چاپ هفدهم، اصفهان، انتشارات لب المیزان، ۱۳۹۳.
- عزیزنژاد، محمد، «بررسی آثار اصل احترام به حقوق بشر در حفظ صلح»، دومین کنفرانس بین‌المللی صلح پژوهی، جزیره کیش، ۱۳۹۸.
- قدوسی، محمد امیر، رواداری، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه معاصر، ۱۴۰۱.
- کاظم‌پور، اسماعیل؛ باباپور واجاری، مریم، «تأثیر آموزش صلح بر مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان»، نشریه رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶.
- اسدی، حسن؛ شمشیری، بابک، آموزش صلح بارویکرد میان فرهنگی، چاپ اول، تهران، انتشارات منشور صلح، ۱۳۹۹.
- اصلانی، فیروز، کاربرد دستور اخلاقی «مرنج و مرنجان» در سیاست، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۳۰۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱.
- بدلی، رقیه، صلح با کودک درون و تأثیر آن با سلامت روانی، دومین کنفرانس بین‌المللی صلح پژوهی، جزیره کیش، ۱۳۹۸.
- بهبودی، مریم، عدالت و صلح، اولین کنفرانس بین‌المللی صلح پژوهی، جزیره کیش، ۱۳۹۷.
- بهروزی، سجاد؛ فناهی، ابوالقاسم، «ارزیابی نظریه احترام به طبیعت در اخلاق محیط زیست»، نشریه هستی و شناخت(نامه مفید)، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
- حسینی، حسنیه‌السادات، مبانی نظری آرامش و صلح درون، چاپ اول، تهران، انتشارات ندای کارآفرین، ۱۳۹۸.
- خسروی‌پور، الهام، «بررسی عوامل مؤثر بر دست‌یابی به صلح درون»، نخستین کنفرانس ملی مطالعات روان‌شناسی سلامت روان، شیراز، ۱۴۰۱.
- دادگر، همایون، «برنامه درسی آموزش صلح در آموزش عالی ایران- رویکردی ترکیبی»، رساله دکتری، دانشگاه شیراز، پردیس بین‌الملل، ۱۳۹۶.

- کاظمی، مریم‌سادات، صلح درون، معجزه خویشتن‌داری، چاپ اول، تهران، انتشارات سنجش و دانش، ۱۳۹۷.

- کانت، ایمانوئل، فلسفه فضیلت، ترجمه منوچهر صاعی دره‌بیدی، چاپ نهم، تهران، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۹۹.

- موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، چاپ اول، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۱.

- میرزایی، نورالدین؛ حسینی، حسنی‌ه‌السادات، «نقش روان‌شناسی و عرفان در تقویت صلح درون»، نشریه عرفان اسلامی، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۹۶.

- نظری، احسانه؛ رسولی، محمد، رمزگشایی درون (جعبه ابزار خودشناسی و ارزیابی افراد)، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری دیباگران، ۱۳۹۹.

- وی، سیمون، جاذبه و رحمت، ترجمه بهزاد حسین‌زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات نی، ۱۴۰۱.

- هدایتی، بیتا؛ میری، سیدجواد، هویت و صلح، چاپ اول، تهران، نشر نقد فرهنگ، ۱۳۹۷.

